

پیام قرآنی

مهدی رضایی

۳ بهمن؛ ولادت امام محمد باقر (ع)

ای جارود گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (ص)، آیا شما دوستی و دلباختگی و پیروی مرا نسبت به خود می‌دانید؟ امام (ع): آری.

عرض کردم: من از شما پرسشی دارم که می‌خواهم به من پاسخ دهید؛ زیرا چشمم نابیناست و کمتر راه می‌روم و همیشه نمی‌توانم شما را زیارت کنم.

امام (ع) فرمود: سؤال خود را بپرس.

عرض کردم: مرا از دینی که شما و خاندانتان خدا را بر اساس آن عبادت می‌کنید آگاه کنید تا من هم بر اساس آن خدا را دینداری کنم.

امام (ع) فرمود: با سخنی کوتاه سؤال بزرگی کردی، به خدا سوگند همان دینی که خود و پدرانم خداوند را با آن دینداری می‌کنیم به تو می‌گوییم!

۱. شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد (ص).

۲. اقرار به آنچه پیامبر (ص) از جانب خداوند آورده است.

۳. محبت به دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما.

۴. پیروی از فرمان ما.

۵. انتظار قائم (عج) ما.

۶. کوشش در انجام واجبات و پرهیز از محرمات (حر عاملی، ۲، ۹۱۸).

امام محمد باقر (ع) در روز اول ماه رجب سال ۵۶ هجری قمری در مدینه به دنیا آمدند و در تاریخ ۷ ذی‌حجه سال ۱۱۴ هجری قمری به زهر هشام‌بن عبدالملک مسموم شدند و به شهادت رسیدند.

۵ بهمن؛ شهادت امام هادی (ع)

وقتی معتصم در سال ۲۱۸ هجری، حضرت جواد (ع) را دو سال قبل از شهادتشان از مدینه به بغداد آورد، حضرت هادی (ع) به همراه خانواده‌اش در مدینه ماند. در آن هنگام معتصم از خانواده‌ی حضرت پرس‌وجو کرد و وقتی شنید علی‌بن محمد، پسر بزرگ حضرت جواد (ع)، شش سال دارد، گفت: «این پسر خطرناک است. ما باید به فکرش باشیم.» از این‌رو، معتصم شخصی را که از نزدیکان خود بود، مأمور کرد از بغداد به مدینه برود و در آنجا کسی را که دشمن اهل‌بیت است پیدا کند و این کودک را به دست آن شخص بسپارد تا او به‌عنوان یک معلم، این کودک را دشمن خاندان خود و متناسب با دستگاه خلافت بار بیاورد.

این شخص از بغداد به مدینه آمد و یکی از علمای مدینه را به نام

«الجنیدی» که نام او در تاریخ ثبت شده است و جزو مخالف‌ترین و دشمن‌ترین مردم با اهل‌بیت علیهم‌السلام بود، برای این کار پیدا کرد. آن زمان در مدینه از این قبیل علما فراوان بودند. مأمور معتصم به الجنیدی گفت: «من مأموریت دارم تو را مربی این کودک کنم تا نگذاری هیچ‌کس

با او رفت‌وآمد کند. او را آن‌طور که ما می‌خواهیم تربیت کن.»

حضرت هادی (ع) در آن موقع شش سال داشت و امر، امر حکومت بود. چه کسی می‌توانست در مقابل آن مقاومت کند! بعد از چند وقت یکی از وابستگان دستگاه خلافت الجنیدی را دید و از کودکی که به دستش

سپرده بودند، سؤال کرد.

الجنیدی گفت: «کودک؟! این کودک است؟! من یک مسئله از ادب برای او بیان می‌کنم، او باب‌هایی از ادب را برای من بیان می‌کند که

من استفاده می‌کنم! این‌ها کجا درس خوانده‌اند؟! گاهی به او، وقتی می‌خواهد وارد حجره شود، می‌گویم: یک سوره از قرآن بخوان، بعد وارد

شو (برای آزر رساندن به امام). او می‌پرسد: چه سوره‌ای بخوانم؟ من به او می‌گویم: یک سوره‌ی بزرگ؛ مثلاً سوره‌ی آل‌عمران را بخوان. او

می‌خواند و جاهای مشککش را هم برای من معنا می‌کند. این‌ها عالم‌اند، حافظ قرآن و عالم به تأویل و تفسیر قرآن‌اند؛ کودک نیستند.»

ارتباط این کودک که علی‌الظاهر کودک است، اما به حکم «و آتیناه الحکم صبیا» ولی‌الله است، با این استاد مدتی ادامه پیدا کرد و استاد یکی از شیعیان مخلص اهل‌بیت شد.

شد غلامی به جوی کاب آرد

آب جوی آمد و غلام بُرد

سرانجام امام هادی (ع) در روز سوم رجب سال ۲۵۴ هجری قمری به دستور معتز عباسی به شهادت رسیدند.



امام آمد



۱۲ بهمن؛ ولادت امام جواد(ع) و سالروز ورود امام خمینی(ره) به ایران

امام محمدتقی (ع) در تاریخ ۱۰ رجب سال ۱۹۵ هجری قمری به دنیا آمدند و هنگام وفات پدر هشت ساله بودند. پس از شهادت جانگداز حضرت رضاع(ع)، در اواخر ماه صفر سال ۲۰۳، مقام امامت به فرزند ارجمندش حضرت جوادالائمه(ع) انتقال یافت. مأمون خلیفه‌ی عباسی که همچون سایر خلفای بنی‌عباس از پیشرفت معنوی و نفوذ باطنی امامان معصوم و گسترش فضایل آن‌ها در بین مردم هراس داشت، سعی کرد فرزند امام رضاع(ع) را تحت مراقبت خاص خویش قرار دهد. داستان‌هایی از این مرادوات بین امام جواد(ع) و خلفای عباسی نقل شده است که یکی از آن‌ها را در ادامه می‌خوانیم:

دزدی را آوردند پیش خلیفه تا حکمش را صادر کند. معتصم دانشمندان را جمع کرد. قاضی القضاة گفت: «چون آیهی تیمم حد دست را از مچ تعیین کرده است، پس باید دستش را از مچ قطع کرد.» دیگری گفت: «خداوند برای وضو دست را از آرنج می‌داند، پس باید از آرنج قطع شود.»

معتصم هم گفت: «چون بعضی دست را از انگشتان تا شانه می‌دانند، بهتر است دست را تا شانه قطع کنیم.»

سپس رو به امام کرد و گفت: «دیگران حکم صادر کردند و تو هم شنیدی. نظر تو چیست ابو جعفر؟»

امام پاسخ دادند: «همه اشتباه کردند. باید فقط انگشتانش قطع شود. چون کف دست، از هفت جا، جایگاه سجده است و جایگاه سجده برای خداست. ما نمی‌توانیم به جایگاه‌های سجده آسیبی برسانیم.»

۱۵ بهمن؛ ولادت امیرالمؤمنین(ع)، روز پدر و آغاز ایام اعتکاف

سیزدهمین روز از ماه برکت، ماه رحمت و لطف پروردگار، رجب‌المرجب، پدر عالمیان پای بر جهان هستی گذارد. روزی که خداوند منت بر عرشیان و فرشیان گذاشت و علی(ع) را تقدیم زمینیان کرد. سیزده رجب روزی است که در طول سال‌های متمادی شیعیان و محبان خاندان اهل‌بیت(ع) آن را گرمی داشته‌اند و هر ساله با برپایی مراسم‌هایی تولد آن بزرگ‌مرد راه خدا را جشن می‌گیرند.

سعیدبن جبیر از یزیدبن قعنب نقل کرده است که من با عباس بن

عبدالمطلب و گروهی از فرزندان عبدالعزی در مقابل خانه‌ی خدا نشسته بودیم که ناگهان فاطمه دختر اسد، مادر امیرالمؤمنین که نه‌ماهه باردار بود و درد زایمان او را گرفته بود، از راه رسید.

پس فاطمه گفت: «پروردگارا، به تسو و پیامبران و کتاب‌هایی که از طرف تو نازل شده‌اند، ایمان دارم و سخن جدم ابراهیم خلیل(ع) را تصدیق می‌کنم؛ او که این خانه‌ی عتیق را بنا کرد، پس به حق آن کسی که این خانه را ساخت و به حق کودکی که در رحم دارم، ولادت این کودک را بر من آسان فرما!»

یزیدبن قعنب می‌گوید: «ما دیدیم که خانه‌ی خدا از پشت شکافته شد (محل مستجار) و فاطمه داخل خانه شد و ما دیگر او را ندیدیم. دیوار دوباره به حال اول برگشت. به ذهن ما رسید که قفل در خانه‌ی خدا را باز کنیم، ولی باز نشد. پس دانستیم این مسئله کاری است از طرف خدای عزیز و جلیل.»

فاطمه پس از چهار روز بیرون آمد و در حالی که امیرالمؤمنین(ع) را روی دست داشت، گفت: «من بر همه‌ی زن‌های گذشته برتری دارم؛ زیرا آسیه خدا را به پنهانی پرستید، در آنجا که پرستش خدا جز از روی ناچاری خوب نبود و مریم دختر عمران نخل خشک را به دست خود جنبانید تا از خرما‌ی تازه چید و خورد و هنگامی که در بیت‌المقدس او را درد مخاض (درد نزدیک زایمان) گرفت، ندا رسید که از اینجا بیرون شو. اینجا عبادتگاه است و زایشگاه نیست و من داخل خانه‌ی خدا شدم و از میوه‌های بهشتی و بار و برگ آن‌ها خوردم.»

۱۷ بهمن؛ وفات حضرت زینب (س)



۱۹ بهمن؛ روز نیروی هوایی

یکی از گام‌های بلندی که در جریان انقلاب اسلامی موجب ریشه‌کن‌ساختن پهلوی شد، حرکت متهورانه‌ی نظامیان نیروی هوایی در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ بود.

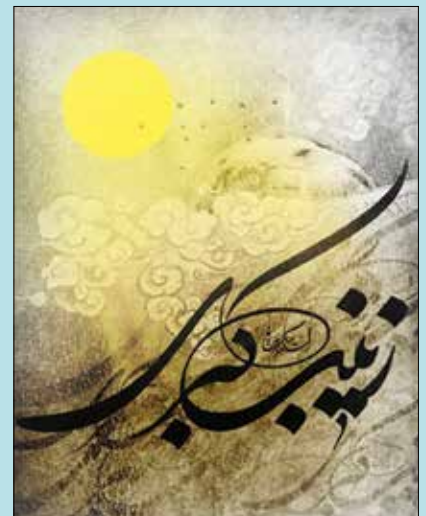
یک هفته از ورود امام (ره) به ایران گذشته بود و هنوز رژیم شاهنشاهی پابرجا و بختیار مدعی مقاومت در مقابل انقلاب اسلامی بود. ملت در انتظار وعده‌ی امام بود که در بهشت‌زرها فرمودند: «من به پشتوانه‌ی این ملت، دولت تعیین می‌کنم»، «من توی دهن این دولت می‌زنم».

شایعه‌ی کودتای ارتش روزبه‌روز فراگیرتر می‌شد و همه نگران اوضاع و احوال بودند. اعتصابات پراکنده در برخی از واحدهای ارتش گسترش و موضوع به روزنامه‌ها نیز کشیده شده بود، اما هنوز مردم ارتش را در مقابل خود می‌دیدند و از روزی که درگیری نهایی ارتش و مردم بخواهد سرنوشت نهایی انقلاب اسلامی را رقم بزند، نگران بودند. عده‌ای هم آماده‌ی نبرد مسلحانه برای حصول پیروزی نهایی می‌شدند.

بهترین و عظیم‌ترین کاری که می‌توانست روحیه‌ی انقلاب اسلامی را تقویت کند، مقاومت دولت بختیار را در هم شکنند، مأموریت‌هایزر را در طراحی کودتای نظامی با شکست مواجه سازد و در نهایت روحیه‌ی معدود نظامیانی را که هنوز انقلاب اسلامی را باور نکرده بودند درهم شکنند، اعلام همبستگی ارتش با ملت بود. مقامات معدود عالی‌رتبه‌ی نظامی به هیچ‌وجه زیر بار پذیرش انقلاب اسلامی و اعلام همبستگی با مردم نمی‌رفتند و همچنان از دولت بختیار حمایت می‌کردند. در این شرایط نظامیان فداکار و متعهد نیروی هوایی به این نتیجه رسیدند که باید دست به کار بزرگی بزنند و وظیفه‌ی مذهبی خود را انجام دهند. لذا با یک حرکت متهورانه به سیل خروشان ملت پیوستند و در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ با حضور در اقامتگاه رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، در مدرسه‌ی علوی، سندی از افتخار، حماسه، رشادت و ایمان را در برگ‌های زرین تاریخ انقلاب اسلامی به ثبت رسانیدند.

آن که نامش کرده عالم را مسخر زینب است
آن که وصفش می‌رباید هوش از سر زینب است
آن که با ایراد نطقی کاخ استبداد را
کرد ویران بر سر قوم ستمگر زینب است
آن که داغ شش برادر را به دل هموار کرد
تا بماند جاودان دین پیغمبر زینب است
مادرش آموزگار مکتب شرم و حیاست
فارغ‌التحصیل دانشگاه مادر زینب است
گر علی‌بن ابوطالب بود معیار صبر
آن که صبرش با علی باشد برابر زینب است
گفت پیغمبر حسینم هست کشتی نجات
بادبان و محور و سکان و لنگر زینب است
هست از درهای جنت یک درش باب الحسین
فاش می‌گویم کلید قفل آن در زینب است
دین و قرآن را به عالم گر که روح و بیکری است
خسرو لب تشنگان روح است و بیکر زینب است
در مقام بردباری گر بسنجی قدر او
در غم و شادی برابر با برادر زینب است
آسمان غیرت و مردانگی و صبر را
ماه عباس و حسینش مهر و اختر زینب است
بهر رحمت را به عالم بود تنها یک صدف
و اندر آن یکتا صدف، یک‌دانه گوهر زینب است
ساقی بزم جهان آفرینش گر علی است
جرعه‌نوش ساغر ساقی کوثر زینب است
در مقام وصف او ژولیده گوید روز و شب
آن که نامش کرده عالم را مسخر زینب است
(حسن فرح‌بخشیان متخلص به ژولیده‌ی نیشابوری)

حضرت زینب کبری (س) پس از صبر بر سختی‌های فراوان و مجاهدت‌های بی‌مانند در تاریخ ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری قمری به دیدار پروردگار شتافت.



۲۲ بهمن؛ پیروزی انقلاب اسلامی

سلطنت شاه آخرین نفس‌ها را می‌کشید. آخرین تیر ترکش شاه و اربابان غربی‌اش نخست‌وزیری شاپور بختیار از اعضای قدیمی جبهه‌ی ملی بود که با شعار سوسیال‌دموکراسی آمده بود و خود را مرغ توفان می‌دانست. تمهید دیگر شاه برای حفظ تاج و تخت خود تشکیل شورای سلطنت بود. در ۲۶ دی ۱۳۵۷، محمدرضا، شاه پهلوی، ناچار به خروج از ایران شد. امام(ره) که دولت بختیار را غیرقانونی اعلام کرده و شورای انقلاب را تشکیل داده بودند، با فرار محمدرضا از ایران، آماده‌ی عزیمت به میهن اسلامی شدند. بختیار فرودگاه‌ها را بست و پرواز امام(ره) یک هفته به تأخیر افتاد؛ اما سرانجام روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ حضرت امام(ره) پس از پانزده سال

تبعید به ایران بازگشتند. ورود امام(ره) به میهن را میلیون‌ها نفر از تهران و سایر نقاط کشور استقبال کردند. امام خمینی(ره) پس از ورود به تهران، ضمن حضور بر مزار هزاران شهید انقلاب اسلامی، در سخنرانی خود در بهشت زهرا، دولت بختیار را غیرقانونی اعلام کردند و فرمودند به زودی، به پشتوانه‌ی رأی ملت و حق شرعی خود، دولت تعیین می‌کنند. امام(ره) نخست در مدرسه‌ی رفاه و سپس در مدرسه‌ی علوی مستقر شدند و در ۱۶ بهمن، مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری دولت موقت منصوب کردند. در روز ۱۹ بهمن کارکنان نیروی هوایی ارتش به محضر امام(ره) رسیدند و با ایشان بیعت کردند. شب ۲۱ بهمن، در یادگان نیروی هوایی تهران، درگیری مسلحانه بین عده‌ای

از افراد این نیرو و پاسگان (گارد) شاهنشاهی پیش آمد که با پشتیبانی مردم، در یادگان‌ها با زور مردم باز شد و سلاح‌هایی به دست مردم افتاد. سران ارتش دست‌اندرکار کودتا شدند و در روز ۲۱ بهمن از ساعت چهار بعدازظهر اعلام حکومت نظامی شد. امام(ره) اعلام کردند که مردم به حکومت نظامی اعتنا نکنند. مردم در روز ۲۲ بهمن به مراکز دولتی، نظامی، انتظامی و رادیو و تلویزیون یورش بردند و آن‌ها را فتح کردند. با فرار بختیار از ایران و اعلام بی‌طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران پس از سال‌ها مجاهدت، ایثار، فداکاری و مقاومت در راه رضای الهی با رهبری بی‌نظیر حضرت امام خمینی(ره) و به همت مردم سرافراز ایران به پیروزی نهایی رسید.



۲۹ بهمن؛ مبعث حضرت رسول اکرم (ص)

ماجرای بعثت حضرت پیامبر (ص) با نقل‌های متفاوتی روایت شده است. چه سخنی رساتر و شیرین‌تر از بیان امام هادی (ع) که می‌فرماید: «هنگامی که محمد (ص) تجارت شام را ترک گفت، هر روز به کوه حرا می‌رفت و از فراز آن به آثار رحمت پروردگار می‌نگریست و از آنچه می‌دید، به یاد عظمت خدای آفریننده می‌افتاد و آن‌گاه با روشنی خاصی به عبادت خداوند مشغول می‌شد. چون به چهل سالگی رسید، خداوند دل او را بهترین، روشن‌ترین و خاضع‌ترین دل‌ها یافت. در آن لحظه‌ها، جبرئیل به‌سوی او آمد و بازوی او را گرفت و تکان داد و گفت: بخوان. گفت: چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: ای محمد! بخوان به نام پروردگارت که آفرید. پس جبرئیل رسالت خود را به انجام رسانید و به آسمان‌ها بالا رفت و محمد (ص) نیز از کوه فرود آمد. در این هنگام، خداوند، کوه‌ها، صخره‌ها و سنگلاخ‌ها را به سخن آورد، به‌گونه‌ای که محمد (ص) به هر کدام از آن‌ها می‌رسید، ادای احترام می‌کردند و می‌گفتند: السلام علیک یا حبیب‌الله، السلام علیک یا ولی‌الله، السلام علیک یا رسول‌الله.» (مبعث حضرت رسول اکرم (ص) در ۲۷ رجب، ۱۳ سال قبل از هجرت بود).



۲۷ بهمن؛ شهادت امام موسی کاظم (ع)

محمد بن مغیث از کشاورزان مدینه بود. وی نقل می‌کند: «یک سال محصولات زیادی در زمین کشاورزی خود کاشتم. آن سال زراعت خوب بود؛ اما هنگام فرارسیدن محصول، ملخ‌های بسیار آمدند و تمام زراعت مرا خوردند. در مجموع ۱۲۰ دینار خسارت دیدم. پس از این حادثه در جایی نشسته بودم، ناگهان امام کاظم (ع) را دیدم که نزدیک آمدند و پس از سلام، از من پرسیدند: از زراعت چه خبر؟ گفتم تمام زراعتم درو شده است؛ اما ملخ‌ها ریخته‌اند و همه را نابود کرده‌اند. امام (ع) فرمود: چقدر خسارت دیده‌ای؟ عرض کردم: یک صد و بیست دینار خسارت دیده‌ام. امام (ع) به غلامش فرمود: یک صد و پنجاه دینار همراه دو شتر جدا کن و به او تحویل بده. آنگاه به من فرمود: سی دینار با دو شتر اضافه بر خسارت تو داده‌ام. عرض کردم: مبارک باشد! سپس به امام (ع) گفتم: به داخل زمین تشریف بیاورید و برای بنده دعایی بفرمایید. امام (ع) وارد زمین شدند و در حق من دعا کردند. به برکت دعای امام (ع)، آن دو شتر بر اثر زاد و ولد زیاد شدند و آن‌ها را به ده هزار دینار فروختم و زندگی‌ام پربرکت شد» (اشتهاردی، ۱۳۷۷).

عمال حکومت هارون عباسی امام موسی کاظم (ع) را در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ قمری، در زندان سندی بن شاهک، به شهادت رساندند.